

# ما، ملتی با نژاد آمیخته

## نوشته خورخه آمادو

فرهنگ برزیل در جدال علیه نژاد پرستی خود را ساخته است و اصلش را از میان ازدحام سیاه و سفید و سرخ برمی کشد. به این سبب آفریقاییان اصیل ما به گونه‌ای نافرودنی به سپید پوستان اصیلمان پیوسته‌اند، و نیز برزیل می‌تواند، آمیختگی نژاد خود و حضور مادرانه و شکفت‌انگیز آفریقا را با سربلندی، فریاد کند. زیرا که آفریقا، گرمگاه جنین ماست. فلسفه زندگی ما عمیقاً ضد نژاد پرستی است و هر

چه بنیاد می‌نهد بر پایه آمیزش و پیوند نژادهاست. هنر «سیاه» مجسمه‌ساز برزیلی آگنالدو داسیلوا Agnaldoda Silva، چنین نیرومند و چنین زنگی و چنین بی‌نظیر در برزیل این روزگار، هنری منحصر از زنگی نیست؛ عناصر تأثیر سفید و اسپانیایی در محتوای آن همانند قالب آن، آشکار است. اُکسسی Oxossi آگنالدو همان سن ژرژ است. با اینهمه جای تأسف است که تصویر فرهنگ ما غالباً چنین دیگرگون به بیگانگان عرضه می‌شود. آنچه در

این عرضه برآستی و در اصل مهم است این است که بدانیم مفهوم حضور آفریقاییان در فرهنگ ما را به تردستی از ذهنها ربوده‌اند.

با یک فاصله‌گیری نامنتظر از روحیه مستعمراتی، چند بارکسانی به گردآوری نقاشان و آواز خوانان و نویسندگان سیه چرده گرایشی نشان دادند و این کار عبث به قصد آن بود که نشان دهند در برزیل نژاد پرستی وجود ندارد. آنگاه، برعکس، نوعی اشتغال خاطر به وجود آوردند که با فلسفه زندگی برزیلی کاملاً بیگانه - بود ضدیت با تبعیض نژادی از جبهه برتری. کار، مثلاً با انتخاب چند دختر تصنیف خوان کاملاً سیاهپوست تکمیل شد، اما هیچ توجهی به تنظیم کارشان می‌ذول نشد. آنها را وادار به خواندن تصنیفهایی کردند که باز نفوذ اسپانیایی را به دوش نفوذ آفریقایی گذاشته بود. گویا فراموش کرده بودند که قبل از هر چیز موسیقی برزیل میراثی است که بر اثر «طبلکوبی» آفریقاییان پدید آمده است.

نقاشیهای مکتب پاریسی را به شرطی که توسط هنرمندان سیه چرده نقش شده باشد، به نمایش گذاشتند و هیچ کدام را در ردیف کارهای نقاشان برزیلی از قبیل تارسیلا یادی کاوالکانتی به شمار نیاوردند و با این وصف در آثار این نقاشان است که با وضوح عناصر اصالت زنگی به کار رفته است و هنرهای تجسمی این کشور را مشخص ساخته که با وجود نمادهایی از هنر سپید پوستان و سرخپوستان امریکایی و ژاپنیان از یک اصالت کاملاً برزیلی برخوردار است.

باید فریاد کشید و جهان را از حضور هیجان‌انگیز و بنیادین آفریقا در برزیل آگاه کرد؛ حضورش در زندگی ما، فرهنگ ما و در چهره مردم ما.

آنک، زنگی آفریقایی، نمایان در همه مظاهر عظمت این دیار. این آفریقا، با آفتابش و با سایه‌هایش، و در پیکره‌های پیامبران، قدیسان و فرشتگانی که آلژادین‌هو Aleijadinho پیکر تراش دورگه (۱۷۳۰ - ۱۸۱۴) در ایالت مینازره، روی جاده‌های طلا به وجود آورد. آفریقا در موسیقی ویلاوبوس و دوریوال کامی، در پیکره‌های آریکساس و مریم مجدلیه آگنالدو، در تابلو باکره دورگه دی کاوالکانتی، و در شعر گرگوریو دوماتوس و کاسترو آلوس و وینیسیوس دومورائس Vinicius de Moraes حضور دارد؛ و نیز در رقص، ترانه، مهربانی، دلجویی، هماهنگی و نازک خیالی، و تمام عواملی که موجب عظمت در برزیل می‌شوند.

زیرا که در این دیار، خدایان و آدمیان، جاودانه با هم آمیخته‌اند. خوشبختانه، آری خوشبختانه. ■

اوت - سپتامبر ۱۹۷۷

خورخه آمادو Jorge Amado از برزیل، یکی از پرخواننده‌ترین قصه‌نویسان آمریکای لاتین در دنیاست. پس از رمان ماروورتو (دریای مرده، ۱۹۳۶) که موجب شهرتش در تمام قاره شد، کتابهای چندی نوشت که به بیش از سی زبان ترجمه شده است. از این قرار: باهیا در مورد همه قدیسان (۱۹۳۵) گابریلا، قرنفل و کاتل (۱۹۵۸)، دونا فلور و دوشوهرش (۱۹۶۶)، تسیتا از روستا (۱۹۷۷)، و نبرد تریانون کوچک (۱۹۸۰).

در چهار قرن اخیر، آفریقای سیاه، از لحاظ زیست و فرهنگ، در برزیل نفوذی در ردیف نفوذ سرخپوستان بومی و مهاجران اروپایی داشته است. همچنین نوعی تمدن جدید در این کشور ابداع شده است که نه اروپایی و نه آفریقایی بلکه به گونه‌ای ویژه برزیلی و محصول یک آمیزش نیرومند نژادها و فرهنگهاست. عکس، یک خانواده آفریقایی - برزیل را در خیابان سالوادور دو باهیا نشان می‌دهد، روی دیوار، بر سطح مستوی، صحنه مستعمره سازی برزیل مشاهده می‌شود.

